

# افزایش بهره‌وری و حضور در بازارهای جهانی

## متسروط بر ارتقاء مدیریت و اقتصاد

بخش اول

گزارشی از برگزاری هفتمین کنفرانس بین‌المللی مدیریت

هفتمین کنفرانس بین‌المللی مدیریت از سوی دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه صنعتی شریف و گروه پژوهشی صنعتی آریانا و با همکاری انجمن علوم مدیریت ایران به مدت دو روز در سالن همایش‌های میلاد برگزار شد. در این کنفرانس دو روزه مباحثی همچون سازمان‌های توسعه‌ای، مبانی تحول و تکامل مدیریت در غرب و شرایط ایران و ... مورد بحث و بررسی قرار گرفت. هم‌چنین یکی از موضوعات مهم اقتصادی این روزهای کشور یعنی طرح تحول اقتصادی موضوع سخنرانی اندیشمندان و کارشناسان اقتصادی کشور قرار گرفت. مهمترین اهداف این طرح عبارتند از:

- ۱- تحقق بخشیدن به سند چشم‌انداز ۲۰ ساله: با توجه به فاصله‌ای که در حال حاضر با آرمان‌ها و اهداف چشم‌انداز پیدا کرده ایم.
  - ۲- اصلاح ساختارها بر مبنای سیاست‌های کلی اصل ۴۴: بر این اساس طرح تحول باشد با چشم‌انداز ۲۰ ساله و سیاست‌های کلی اصل ۴۴ هماهنگ خواهد بود.
- سخنرانان ضمن معرفی بیشتر این طرح به ذکر ابعاد مثبت و منفی اجرای این طرح در ابعاد مختلف پرداختند و مهمترین نتیجه به دست آمده این بود که به نظر می‌رسد ابعاد اقتصاد کلان اقدامی که قرار است انجام شود، به دقت مورد بررسی قرار نگرفته است. باید مسائل اقتصادی برآمده از یک عزم عمومی باشد که تمام متغیرهای اقتصادی را کنار هم قرار دهد. اگر صرفاً تمرکز روی یک متغیر اقتصادی استوار شود؛ ممکن است پیامدهای مثبت و روشنی برای اقتصاد کشور در پی نداشته باشد.

دوره‌های دکتری اقتصاد و مدیریت کرده است. دانشکده مذکور، ظرف مدت ۱۰ سال گذشته بیش از ۵۰۰ فارغ‌التحصیل داشته که اکثراً وارد بازار کار شده‌اند و تعدادی نیز در حال گذراندن دوره دکترا هستند. یکی از خدمات این دانشکده، کمک به برگزاری کنفرانس بین‌المللی مدیریت است که امسال شاهد برگزاری هفتمین دوره آن هستیم.

### سازمان‌های توسعه‌ای

مهندس مجید هدایت-رئیس هیأت عامل سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران و فارغ‌التحصیل رشته مهندسی مکانیک از دانشگاه ایالتی نیویورک- ضمن اشاره به این مطلب که کنفرانس امروز، فرصتی را جهت گفت و گو و تعامل میان مدیران سازمان و اندیشمندان مدیریت فراهم نموده و تداوم آن منجر به تبیین موضوعات مدیریتی و ارائه راهکارهای علمی و عملیاتی می‌شود؛ ادامه داد: سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، با توجه به مأموریت و رسالت توسعه‌ای خود، سعی نموده تا در کنار دانشگاه و در راستای ارتباط صنعت و دانشگاه، حضوری موثر و علمی به ویژه از منظر کاربردی شدن مفاهیم علمی داشته باشد.

از تبعات مثبت این حرکت علمی، ایجاد کمیته مدیران می‌باشد که مکانیسمی برای مشارکت تمامی سازمان‌ها از یک سو و بدنه مدیریت دولتی از سوی دیگر جهت تبادل تجربیات فیما بین می‌باشد.

جمع‌آوری تعداد ۳۰۰ تجربه کاربردی در کمیته مدیران که ۸۱ مورد آن توسط ایدرو ارسال شده، نشانگر سیاست صحیح تشکیل کمیته مذکور و مشارکت فعال سازمان‌ها در کنفرانس بوده و این مهم می‌بایست ادامه پیدا کند و سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران از ایجاد این تعامل و ادامه آن استقبال می‌کند.

توسعه، فرآیندی است که ساختارهای علمی و فنی

### خوشامدگویی

دکتر سعید سهراب‌پور - رئیس دانشگاه صنعتی شریف- در ابتدا عنوان داشت: کنفرانس امسال هم‌زمان با سالگرد تأسیس دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه صنعتی شریف برگزار می‌شود. این دانشگاه پس از حدود ۴۰ سال فعالیت مستمر آموزشی در رشته‌های مهندسی و علوم پایه با به عرصه جدیدی گذاشت تا بتواند اثربخشی اجتماعی خود را افزایش دهد. تأسیس دانشکده تحصیلات تکمیلی مدیریت و اقتصاد در دانشگاه صنعتی شریف این امکان را فراهم کرد که فارغ‌التحصیلان رشته مدیریت و اقتصاد بتوانند به این حوزه‌ها راه پیدا کرده و زمینه بروز تحولی بزرگ در نیروی انسانی حوزه‌های مدیریت و اقتصاد را در آینده ایجاد کنند.

خوشبختانه در حال حاضر این موضوع به یک باور همگانی تبدیل شده است که نیروی انسانی با دانش و مهارت در حوزه‌های اقتصاد و مدیریت از الزامات رشد و توسعه چه در رابطه با نگاه‌ها و چه در سطح ملی محسوب می‌شود. از این رو در سال ۱۳۷۵، دانشگاه صنعتی شریف ایده تأسیس دانشکده مدیریت و اقتصاد را مطرح کرد که در نهایت این دانشکده با تلاش در خور ستایش آقای دکتر مشایخی در سال ۱۳۷۵ با جذب اولین دوره دانشجویان MBA رسماً فعالیت خود را آغاز نمود. خوشبختانه دانشکده مدیریت و اقتصاد توانسته است ظرف مدت نسبتاً کوتاهی که از تأسیس آن می‌گذرد؛ از اعتبار و مقبولیت کافی برای جلب دانشجویان مستعد برخوردار شود و برنامه‌ای متنوع در حوزه اقتصاد و مدیریت در مقاطع تحصیلات تکمیلی ارائه کند.

این دانشکده پس از راه‌اندازی دوره MBA در سال ۱۳۷۸، اقدام به برگزاری دوره‌های کارشناسی ارشد علوم اقتصادی مهندسی سیستم‌های اقتصادی اجتماعی در گرایش اقتصاد و مدیریت و نیز

اثرگذار دولت‌ها در توسعه صنعت و اقتصاد کشورها است.

ضرورت نقش آفرینی این سازمان‌ها، جبران کاستی‌های بازار در ارائه خدمات پشتیبانی توسعه‌ای مورد نیاز کشور، ناکارآمدی در بازار مالی، حضور در صنایع پیشرفته و پرریسک و مناطق کمتر توسعه یافته، عدم کفایت سرمایه‌گذاری در سطح بنگاه‌ها برای دانش و مهارت‌های رقابتی، جبران ضعف‌های ناشی از عدم توانایی بخش خصوصی در کسب و کارها با سایز بزرگ به دلایل بالا بودن هزینه‌های سرمایه‌گذاری، ریسک و بازگشت سرمایه، تمرکز تخصص‌گرای و انباشت تجربه در سازمان و ارائه خدمات توسعه‌ای است. پس به دلیل این ضرورت‌ها باید به سازمان‌های توسعه‌ای بپردازیم.

جایگاه سازمان‌های توسعه‌ای: نهادهای سیاست‌گذار، این سازمان‌ها را شکل می‌دهند و آنها با استفاده از شبکه ارائه‌کننده خدمات کسب و کار و هم‌چنین تشکیلات اقتصادی و اجتماعی، وارد چرخه‌های کسب و کار می‌شوند. در واقع

را از وضعیت سنتی به وضعیت صنعتی متحول می‌نماید و جامعه را به یک مرحله بالاتر سوق می‌دهد. توسعه جریان مستمر و چندبعدی است که تغییرات اساسی در ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، نهادی، طرز تلقی مردم، تسریع رشد اقتصادی و کاهش نابرابری‌ها از الزامات آن است. ساز و کار ایجاد ساختارهای توسعه‌ای که حاکمیت و دولت باید در ایجاد آن تلاش کند دارای ۳ محور اساسی است:

- ۱- تأمین منابع مالی
  - ۲- تصویب قوانین و مقررات
  - ۳- ایجاد نهادهای توسعه‌ای
- سازمان‌های توسعه‌ای، نهادهای واسطه‌ای هستند که با توجه به جهت‌گیری‌های راهبردی اقتصادی کشور، ویژگی‌های اقتصاد و ضعف و نیازمندی‌های آنها و هم‌چنین در تمام سازمان‌های مشابه با هدف افزایش ثروت جامعه، ارتقای استاندارد و کیفیت و زندگی شهروندان و اشتغال‌زایی تأسیس شده و به طراحی خدمات در جهت توسعه صنعتی می‌پردازند. نهادهای و سازمان‌های توسعه‌ای یکی از ابزارهای

۶ خدمات توسعه ای این سازمان‌ها را می‌توان بر شمرد:

- ۱- به هم رسانی کسب و کارها و شبکه گسترش
  - ۲- گسترش جذب سرمایه های مستقیم خارجی
  - ۳- گسترش سرمایه گذاری و منابع توسعه ای
  - ۴- گسترش تجاری و در نظر گرفتن توسعه صادرات
  - ۵- توسعه مدیریت
  - ۶- توسعه تکنولوژی
- در مجموع سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، ۶۶ سازمان در کشورهای مختلف مورد مطالعه قرار گرفت تا از مطالعه این مجموعه‌ها بتواند راهکارهای جدیدی برای ادامه کار خود در نظر بگیرد. از آسیا ۳۵ سازمان، از آمریکا ۱۸ سازمان، اروپا ۷ سازمان، آفریقا ۲ سازمان و استرالیا ۴ سازمان انتخاب شد و مورد بررسی قرار گرفت. دستاوردهای این سازمان‌ها اشتغالزایی، ایجاد درآمد و ثروت جامعه، ارتقای استاندارد و کیفیت زندگی مردم را در برداشت.

#### نقش سازمان توسعه ای:

- ۱- توسعه سازمان سرمایه گذاری
  - ۲- توسعه کسب و کارهای جدید و پر مخاطره
  - ۳- توسعه و حمایت از Sme ها
  - ۴- ترغیب به انجام سرمایه گذاری داخلی و خارجی
  - ۵- کمک به شرکت‌ها و بخش خصوصی و توسعه فعالیت آنان
- در حوزه تکنولوژی نیز نقش سازمان های مذکور عبارتند از:
- ۱- کمک به توسعه صنایع به ویژه صنایع پیشرفته
  - ۲- توسعه و ترویج کارآفرینی و نوآفرینی
  - ۳- توسعه و حمایت از مراکز تحقیق و توسعه (R&D)
  - ۴- انتقال، بومی سازی و تجاری سازی تکنولوژی
  - ۵- ایجاد پارک های صنعتی
- این سازمان‌ها در دنیا چگونه اداره می‌شوند؟ در اروپا عمدتاً غیر انتفاعی، در کشورهای آسیایی دولتی یا نیمه دولتی و در آفریقا اکثراً دولتی هستند.

اما سازمان های توسعه ای در ایران: سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، سازمان توسعه و نوسازی معادن و صنایع معدنی، شرکت ملی پتروشیمی و ۵ بانک جزو سازمان های توسعه ای محسوب می‌شوند در حالی که هم اکنون در چین بیش از ۲۰ سازمان توسعه ای وجود دارد.

ساز و کارهای مورد نیاز برای تحقق اهداف سازمان توسعه ای: در گسترش فناوری ها در این سازمان و برابر بندهای اصل ۴۴ قانون اساسی در ۳ حوزه می‌توانیم سرمایه گذاری کنیم:

- ۱- مناطق محروم- که به اقتصادی بودن آن ربط دارد.
  - ۲- صنایع پیشرفته
  - ۳- صنایع پر خطر
- اما انتظارات ایفای نقش این سازمان‌ها
- ۱- حمایت قانونی بیشتر از فعالیت سازمان‌های توسعه ای

### تسهیل در مشارکت با سرمایه گذاران خارجی امروز سازمان‌های توسعه ای،

### به دلیل وجود بحران اقتصادی در دنیا، با مشکلاتی مواجه است و انتظار

### می‌رود مجموعه فرهیختگان و دست اندرکاران مدیریت با راهکارهای

### عملی و عملیاتی مجموعه‌های اقتصادی و صنعتی بتوانند این بحران را به

### سلامت پشت سر بگذارند.



دکتر ابوالحسن فقیهی



مهندس مجید هدایت

۲- مانع تراشی کشورها برای واردات به منظور حفظ بازار داخلی با افزایش تعرفه و تزیق نقدینگی و فروش کالا زیر قیمت تمام شده برای حفظ تولید و اشتغال و دامپینگ برای حفظ و توسعه بازارهای خارجی

امروزه صنایع مختلف ما با همین پدیده دامپینگ و پدیده ای که در اثر ورشکستگی اقتصادی پیش آمده، روبرو شده و با ورود سرمایه‌ها و حمایت‌ها به شیوه‌های مختلف، بعضی از صنایع ما به دنبال این هستند که تمام سفارشات خود را به طرف‌های خارجی واگذار کنند در حالی که این اقدام ریسک بزرگی است.

تبعات بحران: ورشکستگی ۱۲ هزار و ۷۰۰ شرکت در ژاپن، ورشکستگی ۱۳۰ بانک در آمریکا، رسیدن نرخ بیکاری به بیش از ۱۰ درصد در در آمریکا، کاهش ۳۰-۴۰ درصدی ارزش بورس جهان و کاهش ارزش بورس های جهان فقط در سال ۲۰۰۸ به میزان ۳۰ هزار و ۲۰۰ میلیارد دلار. در این شرایط بحرانی است که سازمان‌ها، مراکز و نهادهای مختلف باید ویژگی های لازم را برای عبور از بحران داشته باشند.

**معرفی بیشتر سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران:** در سال ۱۳۴۶ با دو هدف تسریع در صنعتی نمودن و تربیت کادر مدیریت برای رهبری صنعتی، این سازمان تشکیل شد. مأموریت آن گسترش و نوسازی صنایع کشور در جهت رقابت پذیری در عرصه جهانی از راه فراهم آوردن ملزومات توسعه صنعتی با هدف تأمین منابع ذی نفعان است.

#### رویکردهای محوری سازمان گسترش:

۱- توانمند سازی بخش خصوصی و عدم رقابت

۲- تأمین منابع مالی متناسب با مأموریت سازمان‌های توسعه‌ای، پیش از این این سازمان‌ها ساز و کاری برای سرمایه گذاری داشتند اما با اتفاقاتی که رخ داد، این امر محدود تر شده است.

۳- تسهیل در چرخه اختیارات دولت به سازمان‌های توسعه‌ای مانند تبصره ای که در تبصره ۳ ماده، ۲ قانون اصلاح برنامه چهارم سیاست‌های اجرایی اصل ۴۴ است.

۴- اجازه سرمایه‌گذاری کامل به سازمان‌های توسعه‌ای.

۵- تسهیل در مشارکت با سرمایه گذاران خارجی امروز سازمان‌های توسعه‌ای، به دلیل وجود بحران اقتصادی در دنیا، با مشکلاتی مواجه است و دست انتظار می‌رود مجموعه فرهیختگان و دست اندرکاران مدیریت با راهکارهای عملی و عملیاتی مجموعه‌های اقتصادی و صنعتی بتوانند این بحران را به سلامت پشت سر بگذارند.

#### مروری بر ایجاد بحران جهانی:

در سال ۲۰۰۷ سقوط ارزش اوراق بهادار با پشتوانه بانک رهنی از آمریکا شروع شد سپس به آغاز بحران در صنعت مسکن و ورشکستگی موسسات بانکی و شرکت های سرمایه گذاری و نهایتاً سرایت به بازارهای کالا و سرانجام کاهش قیمت کالا مانند فولاد، مس و ... منجر شد.

اعمال مدیریت در شرایط بحران جهانی، مسائلی همچون کاهش نقدینگی و گردش مالی، عدم خرید مسکن، کاهش تولید و تقاضا و رکود اقتصاد جهانی را در پی داشته است.

#### اقدامات سایر کشورها:

۱- رویکرد حمایت از نهادهای مالی، صنایع و تولیدات داخلی

با آن

- ۲- تمرکز بر صنایع با فناوری های پیشرفته
  - ۳- سرمایه گذاری در زمینه صنایع پر ریسک
  - ۴- سرمایه‌گذاری صنعتی در مناطق توسعه نیافته
- سهام ایدرو در صنعت سال ۱۳۸۷: ۶۶۳ میلیون دلار صادرات و ارزش افزوده مجموعه ایدرو ۱۶/۸ درصد از بخش صنعت است. همچنین سهم ایدرو در GDP کشور معادل ۱/۹ درصد است. راهبردهای دیگر توسعه مدیریت در ایدرو:
- ۱- راهبرد تربیت مدیر در کلاس جهانی
  - ۲- تدوین بانک اطلاعاتی مدیران در کشور (تاکنون ۱۹ هزار نفر در آن عضو هستند).
  - ۳- مدیریت کیفیت در جهت بهبود فعالیت و بهره وری و فرآیند بهبود مستمر.

#### گزارشی از روند برگزاری کنفرانس هفتم

دکتر ابوالحسن فقیهی - رییس هیأت مدیره انجمن علوم مدیریتی ایران و استاد دانشگاه علامه طباطبائی - ابراز داشت: مهمترین اهداف برگزاری کنفرانس این است که بتوانیم بستر و زمینه‌ای بسازیم تا نتایج تحقیقات پژوهشگران، نویسندگان و مولفین به شکل مقالات و کارگاه‌های آموزشی و میزگردها معرفی شود. هم چنین یکی از اهدافی که در گذشته در این کنفرانس مورد نظر بوده، برقراری تعامل سازنده ای میان بخش های صنعتی و دانشگاهی است زیرا تصور بر این است که این کنفرانس و نمونه های مشابه می‌توانند تا حدودی به دستیابی این هدف کمک کند و شاید مهمتر از همه این است که نتایج یافته های علمی این کنفرانس بتوانند کمک و توشه ای برای سیاست‌گذاران کشور باشد تا بتوانند در خط مشی‌های مربوط به مدیریت از نتایج این کنفرانس بهره مند شوند.

ترکیب موضوعی مقالات پژوهشی: امسال حدود ۶۰۰ مقاله دریافت کردیم. مقالات بدون ذکر نام و بدون این که مشخص شود نویسنده چه کسی است، مورد داوری قرار گرفت و به ۳-۲ داور ارجاع شد.

#### مبانی تحول و تکامل مدیریت در غرب و شرایط ایران

دکتر علینقی مشایخی - استاد دانشگاه صنعتی شریف و دبیر کنفرانس - گفت: در مورد مدیریت و اهمیت آن به کرات صحبت می‌شود. توسعه کشور، افزایش بهره وری و حضور در بازارهای جهانی مشروط بر این است که بتوانیم مدیریت و اقتصاد را ارتقا دهیم، دانش و مهارت ما در این رشته‌ها افزایش دهیم تا کشور را اداره کنیم و به پیش ببریم.

تحول فرهنگی و فکری در غرب منجر به انقلاب علمی و صنعتی شد. این انقلاب موجب شد که واحدهای صنعتی و اقتصادی مبتنی بر حاصل انقلاب علمی و صنعتی و تکنولوژیک به وجود آیند. این واحدها که در دنیای رقابتی به وجود آمد، مبتنی بر همین پایه فکری و فرهنگی بود و به دانش و عمل مدیریت تبدیل شد و آن را در خود

مهمترین دستاوردهای این تحول فکری - سیاسی بود.

در سال‌های پیش، تفکر اقتصادی بر این اساس استوار بود که ثروت ملل بستگی به میزان ذخیره‌سازی طلا و پول دارد و حاکمان بر فزونی صادرات بر واردات تأکید داشتند و دولت‌ها از صادرات حمایت می‌کردند. پس از ایجاد تحولات اقتصادی، این قوانین و مقررات تغییر کرد. آدم اسمیت، چندین اصل را پایه‌گذاری کرد. یکی این که تقسیم کار و تخصص‌گرایی موجب افزایش کارایی می‌شود. همچنین تعرفه و موانع تجاری مانع تخصیص بهینه منابع اقتصادی می‌شود.

بر این اساس، رقابت و دست‌نارمی بازار به تخصیص بهینه منابع و فعالیت‌های اقتصادی می‌پردازد و نیازی به دخالت دولت نیست، دولت باید حافظ مالکیت خصوصی و مانع شکل‌گیری نزاع باشد. لذا مالکیت خصوصی، وجود بازار آزاد، رقابت و آزادی تجاری می‌تواند بیشترین تولید ثروت را به همراه داشته باشد. این مسائل، تغییرات عمده‌ای را در اندیشه و تفکرات اقتصادی غرب به وجود آورد، در واقع بازار و میدان را برای کارآفرینان، تولیدکنندگان و کسانی که توان ارائه تولید کارآمد را داشتند؛ مهیا ساخت.

پیامد این آزادی: تجارت و توسعه بازارها، عدم دخالت دولت در تنظیم امور اقتصادی، برقراری رقابت، گسترش تقسیم کار و تخصص‌گرایی در انجام امور، توسعه و رشد واحدهای تولیدی و کارآ و نیاز به مدیریت حرفه‌ای برای اداره رقابتی بازار توسعه یافته.

این تحولات فکری در انقلاب صنعتی و اقتصادی بسیار اثرگذار بود به طوری که دانشمندان در رشته‌های مختلف شروع به اختراع و اکتشاف کردند که این اختراعات موجب توسعه صنعت شد و واحدهای صنعتی گسترش پیدا کردند. بدون این مبانی فکری مشخص نبود غرب بتواند این تحول فکری و فرهنگی را به خوبی دنبال کند.

به تدریج واحدهای صنعتی، نیاز به مدیریت را مطرح کردند، توسعه نظریه‌های مدیریتی در عمل اتفاق افتاد. در ادامه آموزش و پژوهش در مدیریت آغاز شد.

پیشرفت جوامع و تحولات به‌وجود آمده در آن، فرآیندی است که از تمام جنبه‌ها ایجاد می‌شود و هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند صبر کند تا یک جنبه به اتمام برسد و سپس جنبه‌های دیگر را آغاز کند.

مبانی اعتقادی جامعه ما اسلام است. در این مبانی، نظام اعتقادات و سیاسی ما مبتنی بر اسلام است. مشکلی که به نظرم علیرغم ظرفیت بالای مبانی اعتقادی اسلام در حوزه‌های مختلف ممکن است وجود داشته باشد، فقدان یک وفاق جمعی است. مولفه‌های اعتقادی اسلام نشان می‌دهد که انتظار ریاضت کشیدن در این دنیا را ندارد و زندگی اتمه این امر را نشان نمی‌دهد. حضرت علی (ع) پیش از خلافت، نخلستان‌هایی در مدینه احداث کردند یا حضرت رسول (ص) به تجارت اشتغال داشتند؛ بنابراین کار در مکتب ما مقدس تلقی می‌شود. اگر چه کار و تلاش مقدس است اما مصرف زیاد

**دبیر کنفرانس: در سال‌های پیش، تفکر اقتصادی بر این اساس استوار بود که ثروت ملل بستگی به میزان ذخیره‌سازی طلا و پول دارد و حاکمان بر فزونی صادرات بر واردات تأکید داشتند و دولت‌ها از صادرات حمایت می‌کردند. پس از ایجاد تحولات اقتصادی، این قوانین و مقررات تغییر کرد. آدم اسمیت، چندین اصل را پایه‌گذاری کرد. یکی این که تقسیم کار و تخصص‌گرایی موجب افزایش کارایی می‌شود. همچنین تعرفه و موانع تجاری مانع تخصیص بهینه منابع اقتصادی می‌شود.**



از سوی دیگر، افزایش پیدا کرد. آزادی تفکر و فعالیت‌های علمی و تسریع اکتشافات و اختراعات جدید از پیامدهای دیگر این تحول اعتقادی بود. در نظام سیاسی قرون وسطی، حق الهی متعلق به پادشاهان فرض می‌شد همچنین حکومت اشراف و لردها ریشه دار بود. در این شرایط تغییر در لایه‌های اجتماعی بسیار دشوار به نظر می‌رسید و تئوری ماکیاولی - فیلسوف مشهور ایتالیایی - بر اساس حکومت بر پایه زور و فریب، ترس از حاکم، حکومت بر فرض بد بودن همه و احتمال خیانت از طرف آنها استوار بود. اما پس از آن افرادی مانند جان لاک و منتسکیو، مسائلی مانند تساوی در برابر قانون، برابری عدالت در مقابل قانون، برخورداری از حقوق شهروندی برای همه، حاکمیت منطق و دلیل بر حکومت نه حکومت بر اساس نظرات شخصی و دلخواه و ایده‌جمهوریت یا ایده حکومت براساس نظر مردم را مطرح کردند.

در ادامه تفکیک قوا مطرح شد و بخشی از سیطره حاکمان از دوش مردم برداشته شد. مهمترین پیامد این اقدام، تحکیم حق مالکیت فردی و استفاده از آن بود. مردم آزاد شدند که براساس این حق فعالیت کنند و دولت‌ها موظف شدند از این حق حفاظت کنند. آزادی فرد برای پیگیری اهداف فردی، تولید ثروت، ایجاد دولت پاسخگوی مردم، محدود شدن حاکمان و قدرتمندان محلی در تعرض به افراد و اموال آنها، تفکیک قوا برای کنترل قدرت و فراهم آمدن زمینه‌های سیاسی برای رشد بنگاه‌های اقتصادی کارآمد خصوصی در سایه امنیت اقتصادی

اعتقاد به کلیسا باشند و خارج از آن نشوند، تجارت مادی برای سود و سودآوری نه تنها کار درستی تلقی نمی‌شد بلکه امر شیطانی محسوب می‌گردید، بیشترین توجه به دنیای آخرت بود، کار را به عنوان کفاره گناهان تلقی می‌کردند و تصور می‌شد سودجویی در تجارت موجب می‌شود توجه و تمرکز انسان از طرف خداوند به کسب سود جلب شود در نتیجه از تواضع و افتادگی خارج شوند و از بندگی و تبعیت خداوند به طرف ابتکار عمل بروند. اما با قیام مارتین لوتر - کشیش و مترجم انجیل به‌زبان آلمانی، تجدیدنظرطلب مذهبی و از تأثیرگذارترین شخصیت‌ها در تاریخ آیین مسیحیت و از پیشوایان نهضت اصلاحات پروتستانی - تحولات عمیقی در تفکرات مربوط به کلیسا به وجود آمد و پروتستانیسم مطرح شد که مخالفت ریاضت در این دنیا بودند و کار و کوشش را مقدس می‌دانستند. در نهایت نیز با کشمکش‌های متعدد، تحولاتی را از نظر اعتقادی در جهان غرب فراهم کردند به‌طوری‌که کلیسا و تعلیمات آن، بند بر پای فعالیت‌های فکری، اقتصادی و ذهنی افراد نگذارد. این تفکرات پیامدهایی به همراه داشت که از میان آنها می‌توان به تشویق جهت انجام فعالیت‌های فکری و علمی مربوط به امور این دنیا، تقدس کار و فعالیت در جهت تولید ثروت، مسئولیت کنترل و جهت‌گیری سریع بر عهده خود فرد باشد و تولید مازاد و کسب سود به عنوان یک رحمت الهی تلقی شود در نتیجه پس‌انداز و سرمایه‌گذاری با فعالیت و تولید زیاد از یک سو و عدم مصرف زیاد

توسعه دادند. در واقع مدیریت و توسعه آن، نخست از واحدهای صنعتی و اقتصادی شروع شد نه در محافل دانشگاهی و این امر باعث شد واحدهای صنعتی بیشتری رشد کنند و در نهایت منجر به وقوع انقلاب علمی و صنعتی شد.

اما چگونه غرب عقب افتاده از سایر دنیا پیشرفت کرد؟ این امر با تحول و نوآوری در عقاید مسیحیت شروع شد. به این ترتیب که سلسله کلیسا بر افکار، عقاید و منطق افراد برداشته شد و تحول در تفکر نظام سیاسی ایجاد شد که جان لاک از فیلسوفان سده ۱۷ میلادی انگلستان و از مهمترین شارحان نظریه قرارداد اجتماعی و پیروان مکتب تجربه‌گرایی و منتسکیو - یکی از متفکران سیاسی فرانسه در عصر روشنگری - پیشتازان آن بودند، بعدها تحولی در تفکر اقتصادی غرب ایجاد شد که آدم اسمیت - فیلسوف اسکاتلندی، یکی از پیشروان اقتصاد سیاسی و از نظریه‌پردازان اصلی نظام سرمایه‌داری مدرن - پرچمدار آن بود و پایه‌های اقتصاد مدرن را بنیان نهاد.

این ۳ تحول موجب شد که از ۱۵۱۷ تا ۱۶۶۰، ۱۷۰۰، ۱۷۷۶ مجموعه تحولاتی در حوزه فکری و فرهنگی، بستری را فراهم کرد که تحول صنعتی و علمی ایجاد شود، توربین بخار اختراع شد، با استفاده از نیروی ماشین، کارخانجات ریسندگی و بافندگی توسعه پیدا کردند، کشتیرانی و ... توسعه یافتند و سپس چالش‌های مدیریتی ایجاد شد. کارگاه‌های کوچک ریسندگی دور هم جمع شدند و کارخانجات بزرگی را ایجاد کردند. در ادامه مسأله‌های مطرح شد که چگونه این واحدها با یکدیگر هماهنگ شوند و چگونه منابع انسانی اداره شوند؟ این چالش‌ها نیاز به توسعه مدیریت را مطرح کرد. افراد با استعدادی که در این واحدها کار می‌کردند شروع به نوآوری در مدیریت کردند و ابتدا در مدیریت نیروی کار، تولید و آموزش این ماجرا پیش آمد. انتقال تکنولوژی بخار و ماشین‌آلات از اروپا به آمریکا صورت گرفت، در سال ۱۸۹۰ تلگراف اختراع شد، ارتباطات توسعه پیدا کرد، راه آهن به سرعت توسعه یافت و توسعه راه آهن و گسترش جغرافیایی آن از نظر هماهنگی، کنترل هزینه‌ها و سازمان دهی، چالش‌های بزرگ مدیریتی را به وجود آورد.

با توجه به توسعه راه آهن و حمل نقل و گسترش بازار، مجتمع‌های بزرگ فولاد ایجاد شد، سپس جنبش مدیریت علمی توسط مهندسين مکانیک و تولید آغاز شد. در مرحله بعد تدریس علوم مدیریت آغاز شد به طوری که در سال ۱۹۰۸، دانشگاه هاروارد تدریس بخشی از دروس مدیریت به دانشجویان را آغاز کرد.

تحول فکری و فرهنگی در غرب منجر به انقلاب صنعتی و پیدایش بنگاه‌های اقتصادی شد که در ادامه مدیریت بنگاه‌ها مطرح شد و توسعه پیدا کرد سپس جهت آموزش به دانشگاه‌ها منتقل گردید. البته آموزش و پرورش دانشگاه‌ها نیز اثر متقابلی گذاشت و مدیریت بنگاه‌ها را مجهزتر کرد.

در این نظام اعتقادی و تا قرن ۱۶ میلادی، توصیه کلیسای کاتولیک این بود که مردم باید به حداقل راضی باشند، تفکراتشان در چارچوب

مذموم می باشد و مذموم بودن اشرافیت‌گری و اسراف در اسلام وجود دارد. ارتباط مستقیم انسان به خدا و عدم ضرورت رابط و احترام به حقوق و مالکیت فردی در آموزه های اسلام وجود دارد. اما علیرغم ظرفیت های اسلام، در دنیای اسلام مشکلاتی وجود دارد. نمی توان کتمان کرد که کشورهای مسلمان از عقب افتاده ترین کشورهای دنیا محسوب می شوند و درآمد ملی، سطح سواد و میزان تولید علمی در این کشورها پائین است. مشکل از کجاست؟ ظاهراً برداشت های متفاوتی از اسلام وجود دارد. برای مثال اسلام طالبانی معتقد است هر فردی تفکر و اعتقاد دیگری جز او داشته باشد، کافر است و حتی وی را به قتل می رساند. اسلام وهابی، اسلام صفوی، اسلام علوی و اسلام ناب محمدی نیز وجود دارند و به دلیل وجود برداشت های مختلف از اسلام یک نوع غبار آلودگی ایجاد شده است. باید وفاق جمعی ایجاد شود تا تفاوت میان عمل و کلام کاهش پیدا کند. البته دستیابی به این وفاق بر عهده علمای دینی و سپس متخصصین علوم اجتماعی است.

تساوی در برابر قانون، برقراری عدالت، برخورداری از حقوق شهروندی و حاکمیت منطق و دلیل بر حکومت، ایده جمهوری و حکومت با نظارت مردم، آزادی افراد برای پیگیری اهداف شخصی، تفکیک قوا و احترام به مالکیت فردی از مواردی است که در قانون اساسی ما وجود دارد. منتها ابهامی که این اصول در قانون اساسی به وجود می آورد؛ این است که مقید به شروط و قیودی است که در مورد آن قیود و شروط وفاق وجود ندارد. به اعتقاد من شفاف سازی کمک می کند که پایگاه فکری پیشرفت را براساس آموزه های اسلام محکم و روشن کنیم. اصول اقتصادی مانند رفع موانع تجاری به عنوان موانع تخصیص بهینه منابع اقتصادی، رقابت در بازار آزاد، تقسیم کار و تخصص گرایی به همراه بازار آزاد بهترین نتیجه را می دهد، احترام به مالکیت خصوصی و عدم دخالت دولت اصولی بوده که غرب را موفق کرده است اما در ایران نقش دولت در اقتصاد بسیار است و به همین دلیل در جمهوری اسلامی، مقام معظم رهبری و مجمع تشخیص مصلحت نظام، سیاست های کلی اصل ۴۴ را جهت دولت زدایی از اقتصاد کشور مطرح کرده اند اما هنوز تخصیص منابع، قیمت گذاری، ارائه یارانه ها و وضع تعرفه ها توسط دولت انجام می شود. تا



دکتر سید محسن فاطمی

زمانی که اقتصاد آزاد رقابتی برقرار نشود و بقا و رشد شرکت ها مبتنی بر رانت و روابط باشد نه توان تولید، موفق نخواهیم بود. به طور کلی اسلام، ظرفیت های بالایی برای مباحث علمی و مدیریتی دارد. به نظر می رسد در برخی مولفه های حوزه های سیاسی، اعتقادی و اقتصادی برداشت های متفاوتی وجود دارد. تمام این برداشت های متفاوت نمی توانند صحیح باشند و به هر حال بخشی از آن نادرست است. تئوری تفاوت بودن شعار تا عمل مانع تحقق بسیاری از امور است زیرا این امر زمینه گفت و گو را متوقف می کند.

در صورتی که مبانی فکری و فرهنگی دارای غبار آلودگی باشد؛ انقلاب علمی و صنعتی ما توسعه لازم را پیدا نخواهد کرد و پیدایش بنگاه های اقتصادی که مبتنی بر رقابت است دچار مشکلات جدی خواهند شد. مدیران دولتی در تمام دنیا براساس جریانات سیاسی تعیین می شوند و به همین دلیل ممکن است برخی از آنها، به لحاظ تجربه شایسته باشند و برخی این گونه نباشند. لذا عملکرد و رشد و بقای بنگاه ها به توانمندی و رقابت آنها بستگی ندارد بلکه به مسائل دیگر وابسته است و چالش هایی به وجود می آورد که مانع از رشد بنگاه ها می شوند. در ایران با استفاده از پول نفت، بنگاه ایجاد می کنیم، مدیریت بنگاه ها را از سایر کشورها کپی می شود، و آموزش و پژوهش را وام می گیریم بنابراین یک مسیر طبیعی بالنده که در یک بستر مناسب رشد و توسعه قرار گیرد؛ حاصل نمی شود مگر این که آن بستر را تقویت کنیم.

شاید چالش بزرگ توسعه ایران در صد سال اخیر،



این بود که پایه و اساس امور مورد توجه قرار نگرفته در نتیجه به جای رقابت، روابط و دریافت امتیازهای سیاسی و اقتصادی مهم تلقی شده است، افزایش بهره وری از حمایت جدی برخوردار نمی شود و عزل و نصب مدیران براساس ملاک های سیاسی صورت می گیرد. ملاحظاتی سیاسی در مدیریت بنگاه ها اثر مستقیم می گذارد و ضرورت توسعه مدیریت از اولویت بالایی برخوردار نخواهد شد. البته آموزش و پژوهش در مدیریت می تواند به بهبود بسترهای موجود در جامعه کمک کند.

### اثرات هوشیاری در تصمیم گیری مدیران

دکتر سید محسن فاطمی - عضو هیأت علمی دانشگاه بریتیش کلمبیا (کانادا) ابراز داشت: گفت: اصولاً تصمیم گیری در حوزه مدیریت (چه در سطح داخلی و چه در سطح بین المللی) از ۳ ویژگی عاطفی - شناختی، احساسی و هیجانی برخوردار است. طبق بررسی های انجام شده، مدیران به مقدار بسیار زیادی تحت تأثیر ذهن عقلانی و ذهن منطقی خود تصمیم گیری نمی کنند و در کنار ذهن فردگرا، در ارتباط با تصمیم گیری ها می توانند ذهن تجربی، ذهن عاطفی و احساسی را در نقش آفرینی تصمیمات دخالت دهیم. لذا در حوزه تصمیم گیری بحث اساسی این است که ذهن مخاطب را براساس ذهن عقلانی مورد نظر قرار می دهیم یا ذهن احساسی.

اگر فردی از این که در مقابل جمع بایستد و سخنرانی کند، هراس داشته باشد و بخواهیم آن را اصلاح کنیم؛ فرمولی که برای اصلاح وی ارائه می دهیم عبارت باشد از توصیه و توجه به یکسری نقل قول ها که از سقراط و بقراط و ... مطرح می شود و با توجه و تمرکز بر روی این مبحث از وی بخواهیم مقابل دیگران بایستد و سخنرانی کند؛ ممکن است وی از نظر عقلی با ما موافق باشد اما تجارب و احساسات همراه با زمینه های منفی مانع از اجرای موفق وی خواهد داشت. این امر درحوزه مدیریت نیز مصداق دارد و مدیرانی که از سطح هوشیاری برخوردار نیستند چالش هایی را در سطوح مختلف تصمیم گیری خواهند داشت.

یکی از دام هایی که می تواند خطرات مهلکی را در سطوح مختلف تصمیم گیری ایجاد کند، این است که این گونه مدیران به واسطه مقولات ذهنی تثبیت شده به واسطه تجربیات فردی یا حتی تجربیات علمی، نمی توانند با واقعیت ارتباط بهتر و خلاق تری برقرار کنند به عبارت دیگر مقولاتی که در ذهن یک مدیر تثبیت شده و به واسطه تجربیات مختلف آنها را فرا گرفته است، چنان در ذهن وی سیطره و تسلط دارد که هنگام قضاوت و تصمیم گیری این مقولات در داوری وی نقش اساسی ایفا می کند و مقوله بندی های ما از ابتدای یادگیری از مذکر و مونث، شرق و غرب و ... شروع می شود و حوزه های روان شناختی را در بر می گیرد. وقتی این مقولات به دلیل تکرار نهادینه می شوند، نوعی استیلای شناختی در تصمیم گیری مدیر ایجاد می کنند و فرد به جای این که بتواند تصمیم منطقی بگیرد تحت سیطره این مقولات

صرفاً به اقداماتی دست می زند که یک نوع عدم هوشیاری برایش به وجود می آورد.

در مدیرانی که معمولاً از این سطح هوشیاری برخوردار نباشند، تنها یک منظر از طریق تجربی یا اجرایی و حتی زمینه های علمی برای فرد پدیدار می شود آنقدر در ارتباط با آن فرد نقش آفرینی می کند که نمی تواند به منظرهای دیگر توجه کند بنابراین نسبت به سایر مناظر اطراف نا آگاه خواهد بود. مدیر اگر به عنوان ناظر نگاه کند نمی تواند از منظر عامل درک کند زیرا درکش از منظر ناظر خواهد بود و فقدان ارتباطات درست فاصله هایی را ایجاد می کند که در عمل با چالش های بسیار بزرگی را در مدیریت ایجاد خواهند کرد. باید به این نکته توجه کرد که لجاجت در برخی مناظر می تواند تصمیم گیری ها را دشوار کند. پیامبر اسلام می فرماید ابتدای لجاجت نادانی و عاقبت آن پشیمانی است. بحث دیگر این که در بسیاری از موارد، تصمیم گیری به واسطه انگاره ها و تثبیت شده هایی که به دلیل تجارب فردی یا علمی برای فرد به وجود می آید؛ فرد صرفاً به نتیجه اهمیت می دهد. لذا در بسیاری از موارد نسبت به پیچیدگی، لطافت و ظرافت فرآیندی که وی را به تصمیم گیری هدایت می کند، ناآگاه است. صرف نتیجه گرا بودن، چالش های بزرگ را در حوزه تصمیم گیری به وجود می آورد. باید بتوانیم در

حوزه فردی و اجتماعی بر روی مدیریت احساسات و هیجانات در سطوح بالایی کار کنیم. در تفکرات اصیل اسلامی به خصوص در تشییع لایه های قوی وجود دارد که می توان از آنها کمک گرفت. برای مثال برخورد امام حسین (ع) در سطوح مدیریتی بسیار قابل توجه است. همین نکته که در شب عاشورا به یاران خود می فرمایند افراد در ماندن و نماندن در کربلا مختار هستند و می توانند لشکر را ترک کنند؛ سپس روی خود را برمی گرداند مبادا فردی از تقابل نگاه وادار به ماندن شود. یا زمانی که شمر بن ذی الجوشن، امان نامه ای در اختیار امام قرار می دهد وی به یاران خود می فرماید اگر چه شمر فاسد است اما جواب سلام وی را بدهید. این نوع مدیریت در سطح عالی و موثر اثرات بسیار مثبتی را به وجود می آورد.

تحقیقات گسترده ای که طی سال های اخیر انجام شده، نشان می دهد که در بعضی موارد در سازمان ها ۸۵ درصد مشکلات سازمان نه به دلیل فقدان تکنیک و فن بلکه به دلیل مشکلات میان فردی است که یکی از مهمترین مباحثی که در تصمیم گیری دخالت می کند؛ عدم برخورد مناسب با هیجانات است.

همچنین یکی از مواردی که در ابعاد مختلف تصمیم گیری باعث می شود سازمان، ابتکارات قابل توجهی را در سطوح بالا به وجود آورد، این است که مدیران بتوانند به قسوی اتصالاتی و ارتباطات درون مایه خود بهتر متصل شوند. همه ما به نحوی دنبال برقراری یک ارتباط درونی هستیم و این ارتباط اگر پویا انجام شود در تصمیم گیری نقش برجسته ای خواهد داشت.

مدیرانی موفق هستند که آگاهانه و پویا ارتباطات

یکی از ارزان‌ترین کشورهای دنیا در زمینه انرژی محسوب می‌شود. بنابراین جریانی که میان خرده‌فروشی و عمده‌فروشی برقرار بوده دیگر به لحاظ مالی جریان، اقتصادی نیست یعنی این پمپ بنزین نیست که براساس سود و گردش مالی و اقتصادی، متقاضی انرژی است بلکه دولت ناچار است عملاً این فرآیند را بر عهده گیرد. بنابراین رابطه مالی میان اجزای مختلف زنجیره ارزش در سطح بالا دستی و پائین دستی به لحاظ مالی و اقتصادی حذف می‌شود و دولت ناچار است که با منابع خود در زمینه تولید نفت خام، احداث پالایشگاه و احداث پمپ بنزین سرمایه‌گذاری نماید. از سوی دیگر چون هیچ‌گونه تولید اقتصادی صورت نمی‌گیرد، عملاً دولت نمی‌تواند درآمدی از این فعالیت غیر تجاری کسب کند لذا مشکلی هم به لحاظ درآمد خواهد داشت و چون معمولاً مخارج دولت در حوزه‌هایی مانند آموزش و پرورش، بهداشت و درمان و ... قابل توجه است؛ معمولاً منابع زیادی برای سرمایه‌گذاری در حوزه‌های مذکور، باقی نمی‌ماند. در نتیجه تولید در کشور افزایش پیدا نمی‌کند و درآمدهای ارزی حاصل از افزایش تولید را از دست خواهیم داد که این مسأله باعث می‌شود نتوانیم از رشد تولید و اشتغال بهره‌مند شویم.

از سوی دیگر، دولت به صورت مستقیم از محل بودجه، متکفل تأمین منابع بخش انرژی می‌شود اما از سوی دیگر، تولید نفت افزایش پیدا نمی‌کند تا بتواند منابع بیشتری برای دولت ایجاد نماید، لذا دولت دچار کسری بودجه می‌شود و این کسری زمینه‌ساز بروز تورم خواهد شد. مجموعه این فرآیند منجر به اقتصادی با انرژی ارزان اما در شرایط رکود تورمی می‌شود.

لذا اقتصاد ما حداقل تا اندازه‌ای که به بخش انرژی و سیاست‌های قیمت‌گذاری بخش انرژی مربوط می‌شود، در حال تجربه رکود تورمی است. ایران دارای اقتصادی با تورم متوسط حدود ۱۸ تا ۲۰ درصد و نرخ بیکاری ۲ رقمی است. برخلاف تصور عموم که در صورت ارزان شدن قیمت انرژی، تورم کاهش خواهد یافت باید عنوان کنیم که به دلیل کسری بودجه، شرایط تورمی در کنار رکود ادامه خواهد یافت.

در سمت تقاضا نیز بنگاه‌های اقتصادی که انرژی، نیروی کار و سرمایه را در تولید خود مورد استفاده قرار می‌دهند، انرژی ارزان‌تر از سایر نهادها برایشان

می‌کند. اگر زنجیره ارزش بخش انرژی را دنبال کنیم، متوجه خواهیم شد ایران در زمره کشورهای قرار دارد که از ذخایر غنی نفت خام و گاز برخوردار است. بنابراین کل زنجیره ارزش نفت و گاز را از ابتدا تا انتها در اختیار داریم. بخشی از معادن نفت خام و گاز را صادر می‌کنیم (که این مورد، موضوع بحث ما نیست) بخشی به پالایشگاه‌ها جهت تبدیل به فرآورده ارسال می‌شود و بر اساس این که چه نوعی از فرآیند مصرف هستند، در منازل، کارخانجات و ... مورد مصرف قرار می‌گیرند. این جریان فیزیکی که در بخش نفت، گاز و انرژی ما برقرار است ما به ازای مالی و اقتصادی دارد. یعنی به عنوان مثال وقتی بنزین را در سطح جایگاه به مصرف کننده می‌فروشیم آن در حوزه پائین دستی که بعد بنزین را از پالایشگاه که عمده فروش است دریافت می‌کند. همین‌طور جریان ارتباطی موجود برقرار است. اگر شکل مطلوبی از قیمت‌گذاری وجود داشته باشد در این فرآیند مانند شرکت‌های نفتی سایر کشور، جریان منابع از خرده‌فروشی آغاز، تبدیل به سفارش پالایشگاه می‌شود و بعد تبدیل به سفارش تولید کننده نفت می‌شود بنابراین تولید کننده نفت خام، منابعی را در اختیار خواهد داشت تا بتواند در استحصال و استخراج سرمایه‌گذاری داشته باشد. این زنجیره پویایی خواهد بود که دولت از آن طریق مالیات (چه از بخش عمده‌فروشی و خرده‌فروشی و چه در بخش تولید نفت خام) دریافت می‌کند.

به لحاظ خانوار هم علی‌الاصول وقتی قیمت‌ها دست باشد بیشتر از آن که افراد بخواهند از وسایل حمل و نقل خصوصی استفاده کنند، از وسایل حمل و نقل عمومی استفاده خواهند کرد. به این ترتیب سطح زیر بنا به وسیله قیمت‌های انرژی کنترل می‌شود و تبدلات انرژی مورد کنترل قرار می‌گیرد.

در سطح بنگاه‌های صنعتی، قیمت نهاده‌هایی که برای تولید مورد استفاده قرار می‌گیرد براساس قیمت‌های درست و واقعی تنظیم می‌شوند در حالی که در ایران (به خصوص پس از سال ۱۳۸۴)، طی یک دوره زمانی طولانی مدت، قیمت انرژی در سطح بسیار پائین تری از سطح بین‌المللی خود قرار داشت. علیرغم این که نرخ تورم در کشور ما فرآیندها بود، قیمت‌های انرژی تثبیت شد لذا



دکتر مسعود نیلی

با بیان عملیات به تبیین آمار و پدیده‌های افزایش قیمت حامل‌های انرژی بپردازیم.

آن چه در حال حاضر در مجلس به تصویب رسیده و مورد توافق دولت و مجلس قرار دارد؛ این است که دولت اجازه دارد در سال آینده، قیمت انرژی را به گونه‌ای تغییر دهد که بین ۱۰۰ هزار میلیارد تا ۲۰۰ هزار میلیارد ریال از طریق آن درآمد کسب کند. بنابراین چندان روشن نیست ترکیب قیمت‌ها چگونه خواهد بود و قرار است در آینده چه اتفاقی بیفتد.

در تغییرات قیمت حامل‌های انرژی ۴ مطلب عمده را می‌توان مورد بررسی قرار داد:

۱- در صورت تغییر قیمت انرژی ممکن است افزایش کارایی در اقتصاد به وجود آید. در این رویکرد تمرکز بر بازار انرژی استوار است.

۲- رویکرد دوم ممکن است در جهت اصلاح و برقرار کردن مواردی باشد که در اقتصاد کلان با آن مواجه هستیم. مانند عدم تعادل در بودجه و پرداخت ها، اصلاح تورم، کاهش بیکاری و ...

۳- رویکرد سوم ممکن است از زاویه باز توزیع مد نظر باشد. یعنی چه گروه‌هایی در نظام موجود قیمت‌گذاری انرژی منتفع می‌شوند و چه گروه‌هایی در نظام جدید قیمت‌گذاری منتفع خواهند شد؛ در واقع جابجایی میان گروه‌های هدف اتفاق می‌افتد.

۴- رویکرد محیط زیست و انرژی یکی از عمده‌ترین آلاینده‌های محیط زیست محسوب می‌شود و ممکن است اصلاح قیمت انرژی به این دلیل باشد که بخواهیم دست به اصلاح محیط زیست در کشور بزنیم و آلودگی‌های زیادی که ایجاد شده را اصلاح کنیم. اگر رویکرد، رویکرد افزایش کارایی باشد و بازار انرژی را مورد توجه قرار دهیم؛ قیمت انرژی، علامتی را به مصرف کننده می‌دهد و مصرف کننده براساس علامتی که از قیمت دریافت می‌کند؛ تصمیم می‌گیرد چه میزان انرژی مصرف نماید.

تولیدکننده نفت خام، گاز یا برق براساس علامتی که از قیمت می‌گیرند، راجع به مقدار مصرف و تولید خود تصمیم می‌گیرد. طبیعتاً هر اندازه قیمت انرژی پائین تر باشد، انگیزه کمتری برای تولید در بنگاه‌های تولید کننده وجود خواهد داشت و برعکس هر چه قیمت انرژی پائین تر باشد، مصرف کننده علامت مبنی بر مصرف بیشتر را دریافت

درونی خود را کشف می‌کنند. با توجه به ارتباطات از جنبه خلاق سرمایه‌گذاری می‌کنند که این امر می‌تواند تصویر سازی‌هایی بر پایه خلاق و مبتکرانه به وجود آورد. در کنار این تصویر سازی‌های آگاهانه، باید رابط علی آنها را روی تصمیم‌گیری‌ها اعمال کنیم. توجه به لایه‌های درونی باعث می‌شود که تصویر صحیح از تصمیم‌گیری‌ها به وجود آید.

این اعتقاد وجود دارد زمانی که دستانتان را به طرف آسمان بالا می‌آورید، ممکن است ستاره‌ای بگیرید اما دستانتان گل آلود هم نخواهد شد. زیرا وقتی افق دید بزرگ و متعالی باشد مناظر نیز بزرگ خواهند بود. امام رضا (ع) می‌فرمایند: بزرگی انسان به بزرگی اندیشه اوست. مدیرانی که در حوزه تصمیم‌گیری این هشیاری را در عمل اجرا نمایند، می‌توانند به عوامل دیگری توجه کنند که معمولاً در سطوح تصمیم‌گیری مدیران بسیار خدشه دار است. در این زمینه ۲ نوع نگرش آشکار و غیر آشکار وجود دارد. ممکن است فردی بر ضد نژاد پرستی مقاله منتشر نماید و یا سخنرانی داشته باشد اما زمانی که در قطار می‌نشیند، رفتار وی نزد فرد سیاهپوستی که در کنار وی نشسته است، کاملاً برابر با تبعیض نژادی است! این نگرش تلویحی و غیر آشکار است و معمولاً بر روی آن آگاهی نداریم زیرا خود را در عمل نشان می‌دهند. فاصله‌ای که میان نگرش آشکار و غیر آشکار وجود دارد، در روند تصمیم‌گیری بسیار موثر است. مدیران هشیار با کشف نقاط کور، تأثیرات آنها را در مولفه‌های مختلف تصمیم‌گیری مورد بررسی قرار می‌دهند و مشخص می‌کنند.

## آثار و پیامدهای افزایش قیمت حامل‌های انرژی بر بنگاه‌های اقتصادی

دکتر مسعود نیلی - استاد دانشگاه صنعتی شریف - اظهار داشت: موضوع افزایش قیمت حامل‌های انرژی مدتی است در سطح محافل تصمیم‌گیری و همچنین در سطح جامعه مطرح است.

۲۰ سال است که موضوع اصلاح قیمت انرژی در کشور با نوساناتی مواجه بوده و یکی از نمونه‌هایی است که در سطح کشور نتوانسته ایم به یک توافق جمعی در مورد آن دست پیدا کنیم. زمانی که برنامه اول در مجلس به تصویب رسید اصلاح قیمت حامل‌های انرژی با ذکر دقیق موارد و جهت‌گیری‌ها در برنامه مدنظر قرار داشت و مورد تصویب مجلس قرار گرفت. زمانی که دولت وقت خواست آن را اجرا کند به دلایلی متوقف شد. در برنامه سوم، دولت مطالعات کارشناسی نسبتاً مفصلی انجام داد. اصلاح قیمت انرژی در لایحه آمده بود و مجلس پنجم آن را وارد قانون برنامه نکرد. در برنامه چهارم این امر به تصویب مجلس و تأیید شورای نگهبان هم رسید. مقداری نیز کامل‌تر شد و مجلس هفتم دو ماده اصلاحی قانون اصلاح قیمت حامل‌های انرژی را از برنامه حذف کرد. امروز به برنامه پنجم رسیده ایم. ۴ برنامه ۵ ساله را پشت سر گذاشته ایم. براساس تجارب گذشته باید صبر کرد و دید قرار است چه اتفاقی بیفتد. در حال حاضر چندان روشن نیست که دقیقاً قرار است چه اتفاقی بیفتد تا بتوانیم



عرضه می شود لذا در تعیین تولید خود سعی می کنند تا حد امکان از انرژی استفاده کنند و از حداقل نیروی کار که در شرایط تورم، دستمزدشان افزایش یافته، استفاده کنند. به این صورت سرمایه مالی که در سیستم بانکی با نرخ های دستوری عرضه می شود، باعث می شود بنگاه ها تلاش نمایند تا از منابع مالی بیشتری استفاده کنند.

حدود ۶۷ درصد از انرژی که در صنعت کشور ما مصرف می شود در ۳ حوزه فلزات اساسی، کانی های غیر فلزی و محصولات شیمیایی و حدود ۷۰ درصد انرژی مصرفی صنعت را به خود اختصاص می دهند. حدود ۶۰ درصد از تولید کشور را ۳ رشته مذکور به اضافه خودرو تشکیل می دهند. به عبارت بهتر ۶۰ درصد از تولید را حوزه هایی به خود اختصاص می دهند که در فرآیند تولید، انرژی زیادی مصرف می کنند. این مطلب نشان می دهد که صنعت ما در طول زمان به تدریج به سمت استفاده هر چه بیشتر از انرژی و استفاده هر چه کمتر از نیروی کار روی آورده است. با توجه به این که در تأمین منابع سیستم بانکی هم نرخ سود بانکی را بسیار پایین تر از حد متعارف خود قرار می گرفت، این امر موجب شده که صنعت ما به سمت استفاده هر چه بیشتر از سرمایه و استفاده هر چه کمتر از نیروی کار روی آورد. یعنی اقتصادی که به دلیل معضل بیکاری به ایجاد اشتغال نیاز دارد و هر چه کمتر از ماشین آلات در فرآیند تولید استفاده کند به دلیل علامتی که ما به تولید کننده داده ایم، به استفاده کمتر از نیروی کار روی آورده است.

گزارشی از متوسط سهم سرمایه، نیروی کار و انرژی در کل صنعت کشور: براساس یک محاسبه، میانگین سهم سرمایه ۴۲/۸ درصد است که هزینه فرصت سرمایه را به کار گرفته ایم و نشان می دهد که سرمایه به مقدار زیادی در صنعت مورد استفاده قرار می گیرد. سهم انرژی که نزدیک ۱۱ درصد از کل هزینه هاست، علیرغم پائین بودن قیمت انرژی بیناگر آن است که انرژی بسیاری را مورد مصرف قرار می دهیم. این در حالی است که در کشورهای صنعتی این نسبت به مراتب پائین تر است. بنابراین فرآیندی که طی سال های متعددی به کار گرفته ایم، باعث شده مصرف انرژی در کشور ما رشد دو رقمی پیدا کند در حالی که رشد تولید انرژی بسیار پائین است! در نتیجه به عنوان کشوری که هم به لحاظ نفتی و هم به لحاظ گاز دارای رتبه دوم جهانی هستیم، با کمبود شدید انرژی مواجه شده ایم و عملاً نتوانسته ایم از مزایای خود استفاده کنیم. بنابراین در بازار انرژی با عدم تعادل مواجه شده ایم. بنزین را سهمیه بندی کرده ایم و گاهی مجبور به واردات می شویم این در حالی است که تأمین انرژی تولید دچار اختلال شده است. و نتیجه کلی این که در بازار انرژی (سطح خرد) به دلیل اتخاذ سیاست های نادرست، با ناکارایی مواجه هستیم. در سطح اقتصاد کلان، از یک طرف به دلیل عرضه پائین انرژی با کاهش میزان درآمد مواجه هستیم و از سوی دیگر باید هزینه های سرمایه گذاری در نفت را تأمین کنیم لذا دچار عدم توازن در بودجه

**استاد دانشگاه صنعتی شریف: میانگین سهم سرمایه ۴۲/۸ درصد است که هزینه فرصت سرمایه را به کار گرفته ایم و نشان می دهد که سرمایه به مقدار زیادی در صنعت مورد استفاده قرار می گیرد. سهم انرژی که نزدیک ۱۱ درصد از کل هزینه هاست، علیرغم پائین بودن قیمت انرژی بیناگر آن است که انرژی بسیاری را مورد مصرف قرار می دهیم. این در حالی است که در کشورهای صنعتی این نسبت به مراتب پائین تر است.**

می شویم، اما با توجه به ثبات قیمت فروش نفت و گاز ایران، ناچار به تأمین نیازهای خود از طریق واردات هستیم و به دلیل کسری تراز پرداخت ها و با شرایط رکود تورمی مواجه می شویم.

در نهایت عدم کارایی در سطح خرد و در سطح بنگاه ها، مصرف کننده و تولید کننده و همچنین بی ثباتی در سطح اقتصاد کلان، وضعیت امروز را رقم می زند البته نمی توان تمام عدم تعادل هایی را که در سطح اقتصاد کلان مواجه هستیم، صرفاً متوجه قیمت انرژی کنیم بلکه سایر مقولات نیز به اقتصاد کشور تحمیل می شوند.

۴ جهت گیری سرنوشت ساز که در اقتصاد ما وجود داشته و عملاً یک مجموعه را تشکیل می دهند، وضعیت نامطلوبی را در اقتصاد ما ایجاد کرده اند. عامل نخست، سیاست اتخاذ شده در زمینه نرخ ارز است. به این معنا که پائین بودن نرخ ارز به نفع مصرف کنندگان است. این امر عملاً موجب شده تولیدات ما توان رقابت خود را با محصولات خارجی از دست بدهند و تولید به تدریج ضعیف تر شود. به خصوص در شرایطی که قیمت نفت افزایش یافته بود و همچنین زمانی که با رکود درآمدهای نفتی مواجه بودیم.

عامل دیگر، قیمت انرژی است که توضیحات آن ارائه شد.

مطلب بعدی، نرخ سود بانکی است. این تصور وجود دارد که پائین بودن نرخ سود بانکی، منافع تولید کنندگان را در پی دارد. در حالی که با اتکا به این امر منابع تجهیز نشد. البته سالیان متعددی با محدودیت هایی در مورد دسترسی به بازارها و سرمایه های جهانی و تکنولوژی مواجه بوده ایم لذا نرخ ارزی که دولت ها تلاش داشتند جهت رفاه مصرف کننده، پائین نگه دارند، سعی می شد با پائین نگه داشتن قیمت انرژی و نرخ سود بانکی همراه باشد. لذا بنگاه هایی که قدرت رقابتی خود را از دست دادند، دیگر نتوانستند به بازارهای جهانی دسترسی داشته باشند بنابراین تصمیم گرفتند با توسل به وام و انرژی ارزان این ضعف را جبران کنند در حالی که نتیجه چنین اقدامی، عدم تعادل در سطح اقتصاد کلان را به همراه داشت.

نکته مهمی که ممکن است دلیل تغییر قیمت انرژی محسوب شود؛ ابعاد باز توزیعی است. به این معنا که هر سیاست اقتصادی که اعمال می شود یکسری آثار باز توزیعی دارد یعنی عده ای از آن سیاست منتفع

می شوند و در مقابل، ضرر عده دیگر را در پی دارد. زمانی که یک سیاست در طول زمان استمرار پیدا می کند، بیانگر این است که منتفع شوندگان دارای قدرت سیاسی قابل توجهی هستند که توانسته اند این سیاست را استمرار ببخشند.

در شکل موجود قیمت گذاری انرژی، آثار باز توزیعی فرآورده های مختلف انرژی، با همدیگر متفاوت هستند. به عنوان مثال مصرف بنزین در گروه های پردرآمد و اقشار متوسط جامعه بیشتر از سایر اقشار است در حالی که قشر کم درآمد از نفت سفید بیشتر بهره مند می شوند. ممکن است یکی از دلایل اصلاح قیمت انرژی، جابجایی گروه های ذینفع باشد. البته ممکن است در این میان مسائل محیط زیست نیز مطرح باشد. واقعیت این است که به لحاظ زیست محیطی با فاجعه انسانی در تهران و شهرهای بزرگ مواجه هستیم. جلوگیری از بروز بیماری های متعددی که در نتیجه آلودگی هوا ایجاد می شود، اجتناب ناپذیر است. قطعاً سازمانی مانند WTO ایران را به لحاظ آلودگی هوا در کشور تشبیه خواهند کرد زیرا در واقع نه فقط فضای داخل کشور بلکه فضای بین المللی را آلوده می کنیم و احتمالاً محدودیت هایی را در آینده برای ما در نظر خواهند گرفت.

با توجه به این ۴ دلیل یعنی اصلاح قیمت های حامل انرژی، افزایش کارایی مصرف انرژی و افزایش تولید انرژی، چگونه می توان متوجه شد دلیل اصلی اصلاح قیمت انرژی که در دستور کار قرار گرفته کدام مورد است؟ آیا دلیل عمده رفع عدم تعادل های اقتصاد کلان است؟ آیا دلیل هدف، اصلاح محیط زیست است؟ یا جابجا کردن گروه های ذی نفع در جامعه مدنظر است؟ اگر دلیل اصلی اصلاح قیمت های حامل انرژی بود، باید منابع که از این مازاد ایجاد می شد به بنگاه های تولید کننده انرژی داده می شد و آنها می بایست منابع را دریافت و بر اساس آن به تولید می پرداختند. علامتی هم که به تولید کننده داده می شود، مشوق افزایش تولید باشد اما در حال حاضر این طور نیست.

اگر دلیل دوم مبنای ما باشد؛ یعنی قرار است عدم تعادل های اقتصاد کلان مورد توجه قرار گیرد؛ باید منابع مازاد در بودجه قرار می گرفت. در حالی که هم دولت تأکید دارد که این امر اصلاً در بودجه آورده نشود و حتی یکی از موارد اختلاف میان

دولت و مجلس این مطلب است. دلیل سوم یعنی محیط زیست، هم به نظر نمی رسد که عامل اصلی باشد، بنابراین مسأله اصلی جابجا کردن گروه های هدف است. یعنی در قالب شکل خاصی از سیستم پرداخت مستقیم، گروه متوسط جامعه و اقشار پردرآمد جامعه، جای خود را به گروه کم درآمد جامعه بدهد. بنابراین این هدف اصلی اصلاح قیمت انرژی این مسأله می باشد.

اثر اصلاح قیمت انرژی بنگاه های اقتصادی بر صنایع کشور: صنعت، مصرف کننده ۲۷ درصد از گاز کشور و ۳۳ درصد از برق کشور است. به طور کلی ۵۳ درصد از مصرف انرژی به گاز، ۳۳ درصد به برق و مابقی به گاز مایع، نفت کوره و... اختصاص دارد

۳ صنعت فلزات اساسی، کانی های غیر فلزی و صنایع شیمیایی و پتروشیمی، ۶۷ درصد از انرژی مصرفی صنعت را به خود اختصاص می دهند. سایر صنایع کشور تولیدات صنایع مذکور را به عنوان ماده اولیه مورد استفاده قرار می دهند و یا در بخش ساختمان به عنوان محصول نهایی مورد استفاده قرار می گیرند. با توجه به داد و ستد میان اجزای مختلف صنعت، می توان فرآیندی را در نظر گرفت که یک شوک به قیمت ها وارد نماید و بر اساس آن و با توجه به تغییرات صورت گرفته، اتفاقاتی در کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت رخ خواهد داد. در میان مدت، بنگاه می تواند تقاضای انرژی را کاهش دهد و در کوتاه مدت قادر است ماشین آلات که مصرف کننده بیشترین حجم از انرژی هستند، تبدیل نماید البته هنوز نمی تواند تکنولوژی را تغییر دهد و در بلند مدت بنگاه ها براساس علامت های دریافت شده به سمت اصلاح تکنولوژی حرکت می کنند. لذا در کوتاه مدت، سرمایه و انرژی مکمل همدیگر هستند و امکان جانشینی میان آنها در یک زمان محدود وجود ندارد. عملاً صنعت با پدیده ماشین آلات فرسوده و انرژی بر مواجه می شوند. با افزایش قیمت انرژی، ادامه فعالیت ماشین آلات مورد اشاره، توجه خود را از دست می دهند لذا کارگاه های صنعتی به تعدیل نیرو می پردازند. بنابراین انتظار ما در کوتاه مدت کاهش تولید و افزایش بیکاری است.

مورد دیگر فعالیت صنایع در بازار رقابتی و بازار انحصاری است. در بازار رقابتی، صنایع نمی توانند قیمت را کنترل کند و عملاً تولیدات آنها کاهش می یابد و در مقابل به دلیل ثابت بودن نرخ ارز، هزینه بنگاه ها افزایش پیدا خواهد کرد، قدرت رقابت بنگاه های فعال در بازار رقابت در مقایسه با محصولات مشابه وارداتی کاهش پیدا می کند بنابراین کشورهای طرف تجاری ایران با رکود مواجه می شوند در صورتی که قیمت محصولات ما افزایش پیدا می کند لذا بازار را به رقیب خارجی واگذار خواهیم کرد.

در بازار انحصاری، صنایع می توانند از موقعیت انحصاری خود جهت انتقال فشار به لایه های بعدی (صنایع دیگر یا مصرف کننده) همچنین دولت تحت فشار قرار خواهد گرفت که اجازه ورود

محصولات وارداتی را صادر نماید. به دلیل ایجاد فشار تورمی، این نگرانی وجود دارد که ناکارایی موجود در اقتصاد کشور (به دلیل هدر دادن انرژی) با ناکارایی دیگر جابجا شود و بنگاه‌های انحصاری به دلیل این که بتوانند به حیات خود ادامه دهند؛ در شرایط انحصاری باقی بمانند. ضمناً به دلیل این که خانوارهای ما با افزایش قیمت انرژی مواجه می‌شوند؛ منابع مالی آنها برای سایر مخارج کاهش می‌یابد لذا تقاضای خانوارها در مورد محصولات صنعتی با کاهش مواجه خواهد شد و در ادامه صنعت تحت فشار قرار می‌گیرد.

در بلند مدت بنگاه‌های ما باید به دنبال اصلاح تکنولوژی و بهره‌مندی از انرژی کمتر باشند. لازمه این امر فروش ماشین‌آلات قدیمی و خرید ماشین‌آلات جدید می‌باشد اما در صورتی که بنگاه‌های ما به دلیل محدودیت‌های بین‌المللی ایران، نتوانند به تکنولوژی روز دست یابند، قادر به انعقاد قراردادهای خارجی نخواهند بود.

افزایش قیمت انرژی، باعث افزایش قیمت نهاده‌های انرژی در بنگاه‌ها می‌شود و در ادامه کاهش تقاضای انرژی به‌عنوان نهاده را به همراه دارد. این امر در کوتاه مدت موجب افزایش بیکاری خواهد شد. می‌توان نتیجه گرفت که ۴ جهت‌گیری اساسی اقتصاد ایران که مورد اشاره قرار گرفت؛ بسیار کلیدی هستند. به اعتقاد من باید نرخ ارز، نرخ سود بانکی، نرخ قیمت انرژی و نحوه تعامل ما با دنیا تغییر کند. تغییرات باید به‌صورت هماهنگ انجام شود و نمی‌توان به تغییر یکی از موارد مذکور توجه نشان داد و نسبت به سایر موارد بی‌تفاوت بود زیرا این امر می‌تواند برای فعالیت‌های اقتصادی و صنعتی کشور بسیار زیان‌آور باشد.

زمانی که قیمت انرژی افزایش پیدا می‌کند، افزایش در سطح عمومی و قیمت‌ها اتفاق می‌افتد. از این افزایش که یک‌بار اتفاق خواهد افتاد، تحت عنوان تورم یاد نمی‌شود بلکه نوعی "تغییر قیمت" است. به این دلیل که امید می‌رود در سال‌های بعد تکرار نشود.

فرض کنید در سال ۱۳۸۹ قیمت انرژی افزایش پیدا کرده و تغییر قیمت‌ها اتفاق افتاده است. از نظر مردم، تفاوتی میان تغییر قیمت‌ها و تورم وجود ندارد زیرا به هر روشگاهی که مراجعه می‌کنند با افزایش قیمت مواجه می‌شوند! لذا بر روی دولت جهت افزایش حقوق و دستمزدها متناسب با میزان تورم فشار وارد می‌شود بنابراین در سال ۱۳۸۹ که دولت تصمیم دارد بودجه سال ۱۳۹۰ را تنظیم کند؛ تحت فشار قرار می‌گیرد که حقوق و دستمزدها را در سال ۱۳۹۰ به اندازه‌ای که تغییر قیمت‌ها اتفاق افتاده، افزایش دهد. در این مقطع مقبولیت اجتماعی دولت، فوق‌العاده مهم و اثرگذار است به این ترتیب که برای مردم توضیح دهد این تغییر قیمت‌ها سال آینده تکرار نخواهد شد.

به نظر می‌رسد ابعاد اقتصاد کلان اقدامی که قرار است انجام شود، به دقت مورد بررسی قرار نگرفته است. باید مسائل اقتصادی برآمده از یک عزم عمومی باشد که تمام متغیرهای اقتصادی را

**استاد دانشگاه نفت: طبق گزارشات، طرح تحول توصیفی از وضعیت نامساعد اقتصاد ایران است بدون این که توضیحی منسجم و یکپارچه‌ای در چارچوب معین علمی برای مشکلات ذکر شود و فقط ذکر شده قیمت بازار رقابتی رعایت نشده است، دولت عملکرد درستی نداشته است و از اقتصاد دولتی انتقاد شده است اما جایگزین پیشنهادی این طرح چیزی بیشتر از «یک اقتصاد دولتی متمرکز از نوعی دیگر» نیست.**

کنار هم قرار دهد. اگر صرفاً تمرکز روی یک متغیر اقتصادی استوار شود؛ ممکن است پیامدهای مثبت و روشنی برای اقتصاد کشور در پی نداشته باشد.

### چارچوب نظری طرح تحول اقتصادی و تبعات عملی آن

دکتر موسی غنی نژاد- استاد دانشگاه نفت- ابراز داشت: در مورد طرح تحول اقتصادی که هدفمند کردن یارانه‌ها زیرمجموعه آن است، سخنان بسیاری بیان شده اما پیرامون چارچوب نظری و نتایج آن سخنی به میان نیامده است.

مبانی نظری طرح تحول اقتصادی: به منظور اجرایی ساختن آن، کارگروهی در دولت نهم با حضور بالاترین مقامات اجرایی و اقتصادی کشور تشکیل شد. یعنی طرح تحول اقتصادی برای دولت به اندازه‌ای اهمیت داشت که دولت در کنار برنامه چهارم و سیاست‌های کلی اصل ۴۴، یک برنامه اقتصادی مستقل را تعریف و ارائه نماید.

اعضای کارگروه طرح تحول اقتصادی عبارتند از ۴ نفر معاون رئیس‌جمهور، رئیس کل بانک مرکزی، وزیر و ۳ نفر اقتصاددان و دبیرخانه آن در محل ریاست جمهوری قرار دارد. دقت در ترکیب اعضای کارگروه تحول اقتصادی مهم است زیرا نشان می‌دهد ترکیب اصلی آن عمدتاً ترکیب تصمیم‌گیرندگان دولتی در سطوح بالا است و ۳ اقتصاددان هم برای خالی نبودن عریضه در این کارگروه حضور دارند!!!

دبیرخانه کارگروه، گزارش شماره یک خود را با ۲ ویرایش در مرداد ۱۳۸۷ منتشر کرد که این گزارش مینا و مستند بحث امروز ماست. عنوان ویرایش اول "مقدمه‌ای بر طرح تحول اقتصادی" و عنوان ویرایش دوم "چارچوب کلی طرح تحول اقتصادی؛ مبانی، چارچوب و رؤس کلی تحولات اقتصادی" است.

در این طرح، ۷ حوزه کلیدی برای تحول در نظر گرفته شده است که عبارتند از اصلاح نظام بانکی، اصلاح نظام مالیاتی، اصلاح نظام گمرکی، اصلاح نظام ارزش‌گذاری پول، اصلاح نظام توزیع یارانه‌ها، اصلاح نظام توزیع کالا و خدمات و افزایش بهره‌وری.

ترکیب محورهای مذکور و مسئولان تهیه این اصلاحات (وزارتخانه‌ها، وزیران و مجموعه‌های ریاست جمهوری) نشان‌دهنده آن است که طرح

تحول بیش از آن که ناظر بر اصلاح ساختارهای اقتصادی کشور باشد؛ ناظر بر تغییر سیاست‌های اقتصادی است. طبق اسناد منتشر شده دبیرخانه، اهداف طرح تحول اقتصادی به شرح زیر است:

۱- تحقق بخشیدن به سند چشم‌انداز ۲۰ ساله: با توجه به فاصله‌ای که در حال حاضر با آرمان‌ها و اهداف چشم‌انداز پیدا کرده ایم.

۲- اصلاح ساختارها بر مبنای سیاست‌های کلی اصل ۴۴: بر این اساس طرح تحول باشد با چشم‌انداز ۲۰ ساله و سیاست‌های کلی اصل ۴۴ هماهنگ خواهد بود.

نکته مهم در طرح تحول، روش برنامه آن است که تأکید بر حوزه‌های کلیدی یا همان ۷ حوزه‌ای است که اشاره شد. زیرمجموعه‌ای از مسئولان دولتی، متولی اجرای آنها خواهند بود. منتها از میان آن ۷ مورد، طرح هدفمندسازی یارانه‌ها عملیاتی شده است.

جایگاه طرح تحول در نظام تصمیم‌گیری اقتصادی: طبق اسناد منتشر شده، جایگاه طرح به این صورت است که سیاست‌های کلی اصل ۴۴، رابطه دولت و بازار را اصلاح می‌کند. در مرحله بعد به ساختار اقتصادی می‌رسیم منتها ساختار اقتصادی به ۲ روش مورد اصلاح قرار خواهد گرفت. نخست، اصلاح سیاست‌های اقتصادی و دوم، نوآوری، تکنولوژی و فناوری جدید است.

طبق طرح تحول، مشکلات ساختاری اقتصاد ایران به ۳ دلیل ذکر شده که عبارتند از:

۱- کندی و نوسان رشد اقتصادی، علت آن اتکا به درآمدهای نفتی است و این که به جای تکیه بر نوآوری و بهره‌وری، منابع نفتی ابزاری برای رشد اقتصادی تلقی شده است. لذا باید این ساختار اصلاح شود.

۲- تورم بالا: این امر به دلیل وابستگی به نفت، افزایش حجم نقدینگی ناشی از ورود درآمدهای ارزی به اقتصاد و البته تورم وارداتی ذکر شده است که دولت بسیار روی آن تأکید می‌کند. این تورم وارداتی جای سوال دارد که در مجموع تورم ما ۲ رقمی است اما این که تورم چگونه می‌تواند وارداتی باشد، جای سوال دارد!

طرح تحول به نفتی شدن اقتصاد ایران و بد اداره کردن درآمدهای عظیم و استفاده نادرست از آنها. برای اصلاح این مشکلات ساختاری ۷ محور مورد اشاره، مورد استناد قرار گرفته است که طبق آنها، ساختار اقتصاد ایران اصلاح شود.

آن ۷ محور، در حقیقت بر سیاست‌های اقتصادی ناظر هستند و ارتباطی به ساختار اقتصاد ایران ندارند.

به عبارت دیگر مسأله اصلی و قالب فکری اصلی بر طرح تحول اقتصادی به نظر می‌رسد مشکلات را ناشی از اجرای بد سیاست‌های اقتصادی به ویژه در عرصه استفاده از سیاست‌های نفتی می‌داند و بر خلاف چیزی که اغلب تصور می‌شود؛ طرح تحول ناظر بر اصلاح نظام اقتصادی به معنای حرکت به سمت اقتصاد آزاد یا غیر دولتی کردن اقتصاد نیست بلکه ناظر بر این است که وزارتخانه‌های مختلف و مسئولین ذیربط دولتی، چگونه سیاست‌های اقتصادی را اجرا کنند، چگونه از امکانات ناشی از درآمدی که در اختیارشان است، استفاده کنند. البته تمام این محورها در طرح تحول، شکافته نشده و مطالعه آن به آینده ارجاع داده شده‌اند و اغلب به صورت توصیفی مشکلات در این محورها آمده و راه حل‌های مشخص ارائه نشده است. به‌عنوان مثال در زمینه اصلاح ارزش‌گذاری پول ملی که منظور تعیین نرخ ارز است، وضعیت موجود مورد انتقاد قرار گرفته به این دلیل که تعیین نرخ ارز به صورت شناور مدیریت شده برای کشور مشکلات را به وجود آورده است و از یک طرف تثبیت نرخ ارز باعث مشکل صادرات برای تولیدکنندگان شده است و از سوی دیگر اگر فرض کنید بانک مرکزی بخواهد نظام بازار را رعایت کند، طبق طرح تحول باید عرضه ارز را در بازار بیشتر کند تا نرخ ارز کاهش بیشتری باید و ریال بیشتر تقویت شود. اگر این کار را انجام ندهد؛ مجبور است برای تأمین ریال مورد نیاز، دولت پایه پولی را افزایش دهد که این امر منتهی به تورم می‌شود. یعنی این تناقض در طرح تحول مطرح شده و راه حل ارائه شده این است که برای ارزش‌گذاری پول ملی باید شیوه مناسبی پیدا کرد اما شیوه مناسب مورد اشاره قرار نگرفته است.

آن چه در طرح تحول مورد اشاره قرار گرفته این است که دولت چه اقداماتی انجام دهد که با وضع موجود (که جوابگوی مشکلات نیست) نظام اقتصادی و به عبارت دقیق‌تر، سیاست‌های اقتصادی را اصلاح کند.

طبق گزارشات، طرح تحول توصیفی از وضعیت نامساعد اقتصاد ایران است بدون این که توضیحی منسجم و یکپارچه‌ای در چارچوب معین علمی برای مشکلات ذکر شود و فقط ذکر شده قیمت بازار رقابتی رعایت نشده است، دولت عملکرد درستی نداشته است و از اقتصاد دولتی انتقاد شده است اما جایگزین پیشنهادی این طرح چیزی بیشتر از «یک اقتصاد دولتی متمرکز از نوعی دیگر» نیست. برای روشن شدن این بحث، به طرح هدفمند کردن یارانه‌ها یا لایحه‌ای که دولت به مجلس داده است؛ ارجاعاتی داده شود و اصولاً تفکر دولت برای

اجرای طرح تحول (حداقل در یکی از محورهای آن که هدفمند کردن یارانه هاست)، چیست؟ طبق این لایحه که دولت برای هدفمند کردن یارانه ها دارد، اصلاح قیمت‌ها در نظر گرفته شده است. اگر ببینیم که این لایحه چگونه اجرا خواهد شد؛ شاید بی ببریم که سایر محورها به چه صورت خواهد بود و این محور از این جهت اهمیت دارد که برخی کارشناسان دچار این شبهه شده اند که هدفمند کردن یارانه ها یک گام به سوی اقتصاد رقابتی و نظام بازار است. اما آیا این طور است یا خیر؟ اصلاح قیمت‌ها در نظر گرفته شده اما چگونه؟ به صورتی که دولت مطرح کرده؛ خلاصه می‌کنم. نخست، اصلاح قیمت فرآورده های نفتی بر مبنای قیمت‌های فوب خلیج فارس است. اصلاح قیمت گاز بر مبنای قیمت گاز طبیعی صادراتی اصلاح قیمت برق، آب و سایر کالاها و خدمات اساسی بر مبنای قیمت تمام شده خواهد بود. یعنی دولت قیمت تمام شده را ملاک قیمت بازار خواهد کرد و البته مالیات بر مصرف انرژی و مدیریت نوسان قیمت‌های بین المللی هم در نظر گرفته شده و علاوه بر قیمتی که تعیین می‌شود، احتمالاً مالیاتی هم ممکن است بر روی آن اضافه شود.

نکته دیگر این که دولت به اراده خودش قیمت بازار را تعیین می‌کند نه این که بازار قیمت را تعیین کند. قیمتی که دولت برای فرآورده های انرژی و گاز تعیین می‌کند، با محاسبه هزینه فرصت است و برای سایر کالاها و خدمات یارانه ای نیز قیمت تمام شده ملاک قرار می‌گیرد. می‌دانیم که قیمت تمام شده ملاکی برای قیمت بازار نیست. بازار دارای دو طرف عرضه و تقاضا است. آن چه که برای تعیین قیمت بازار واگذار می‌شود در این طرح مشاهده نمی‌شود و باز اراده دولت است که قیمت را تعیین می‌کند.

طرح هدفمند کردن یارانه ها می‌خواهد وجوه حاصل از اصلاح قیمت‌ها از طریق دولت هزینه شود (تا ۶۰ درصد به ۳ صورت کمک مستقیم، تأمین اجتماعی و سایر امور مربوط به هدفمند کردن یارانه ها). یعنی تا ۶۰ درصد را دولت به آن وجوه هزینه می‌کند. دوم تا ۱۵ درصد به صورت سرمایه گذاری کمک‌های بلاعوض و یارانه سود تسهیلات و تا ۲۵ درصد صرف جبران آثار اجرایی این طرح و اعتبارات هزینه ای و تملک دارایی های سرمایه ای یعنی مشکلاتی که ممکن است دولت با افزایش قیمت‌ها مواجه شود، برای رفع آنها ۲۵ درصد مذکور در نظر گرفته شده است.

زمانی که دولت، قیمت‌ها را اصلاح می‌کند در حقیقت اصلاح قیمت را به‌عنوان جاذب منابع درآمدی برای خود در نظر می‌گیرد نه برای اصلاح قیمت و در واقع قیمت اصلاح نمی‌شود و قیمت برای تولید کننده همان قیمت قبلی باقی می‌ماند! اگر هدف از این اصلاحات قیمت، از منظر اقتصاد خرد بود باید تمام وجوه حاصل از اصلاح قیمت به طرف بنگاه های تولیدی می‌رفت تا آنها برای سرمایه‌گذاری هزینه کنند و این بحث بسیار مهمی است زیرا در حال حاضر در بحث منابع نفتی با

دکتر موسی غنی‌نژاد



کمبود سرمایه گذاری مواجه هستیم. اگر این اصلاح قیمت به صورت منابعی برای بنگاه های نفتی، شرکت نفت و سرمایه گذاری در صنعت نفت هزینه نشود در آینده با کاهش طرفیت تولید نفت مواجه خواهیم شد که این امر برای اقتصاد ما بسیار خطرناک است.

برای این که بدانیم چارچوب نظری و پارادیم فکری دولت برای اصلاح قیمت ها چیست، به رابطه اصلاح قیمت‌ها و نظام بازار اشاره می‌کنم. الزاماً هرگونه اصلاح قیمت به معنای پذیرفتن نظام بازار نیست. در یک اقتصاد دولتی، اصلاح قیمت‌ها ممکن است صورت بگیرد اما به معنای پذیرش نظام بازار نیست. در طرح هدفمند کردن یارانه ها، دولت قیمت تعیین می‌کند نه بازار. اگر قرار بود که بازار قیمت را تعیین کند، دولت دیگر نباید سهم خواهی از قیمت بازار را انجام می‌داد و این را بر عهده تولید کنندگان، بنگاه ها و بازار می‌گذاشت تا قیمت معین شود. در قیمت‌گذاری کالاهای یارانه‌ای بازار هیچ نقش فعالی ندارد و به‌عنوان یک ملاک و مرجع قیمت در نظر گرفته می‌شود و نقش فعالی در تعیین قیمت ندارد زیرا دولت قیمت را تعیین می‌کند. نهایتاً این که ملاک تعیین قیمت همچنان مانند گذشته براراده دولت استوار نه مکانیسم بازار. اگر چه مکانیسم بازار به‌عنوان یک سیستم مرجع از طرف دولت شناخته می‌شود.

اگر به جهت نظام بازار نگاه کنیم، قیمت در بازار دوسویه است. یک طرف خریدار و یک طرف فروشنده قرار دارد. دولت می‌تواند از معاملات مالیات دریافت کند اما نمی‌تواند مدعی سهم از قیمت شود. سهم از قیمت شدن یعنی همان بنگاه دارای دولتی یا اقتصاد دولتی در نظام اقتصاد بازار. البته بنگاه های دولتی می‌توانند به فعالیت بپردازند اما به‌عنوان زیر مجموعه اداری دولت محسوب نمی‌شوند. در طرح تحول اقتصادی، بنگاه های اقتصادی به‌صورت زیر مجموعه های اداری دولت تلقی می‌شوند نه به‌عنوان بنگاه های مستقل.

اما چرا سیستم یارانه ای مورد انتقاد است؟ چرا اقتصاددانان به دلایل علمی معتقدند که این سیستم مناسب نیست؟ از نظر علمی، نقد سیستم یارانه‌ای بر این محورها استوار است که یارانه‌ها خدشه در قیمت‌های نسبی ایجاد می‌کنند و این خدشه



موجب اطلاع رسانی نادرست درباره کمیابی منابع می‌شود در نتیجه تخصیص منابع ناکارآمد می‌شود. نتیجه نهایی؛ کاهش توان تولیدی و اتلاف منابع در سیستم یارانه ای است. به طور خلاصه یعنی علت بیرون آمدن از سیستم یارانه‌ای حل این معضلات و بیرون آمدن از دور باطل است. اما این که یارانه

برای کمک به اقشار کم درآمد هست طبق این نقد علمی، باید کمک‌های اقتصادی به تولید کننده و خانوارها بیرون از مکانیسم بازار صورت گیرد. اگر این خلاصه نقد علمی از سیستم یارانه ای را ملاک قرار دهیم؛ با هدفمند کردن یارانه ها، چنین هدفی را پیدا نمی‌کنیم یعنی این لایحه چنین هدفی را دنبال نمی‌کند.

### تأثیر اجرای هدفمند کردن یارانه ها بر اقتصاد ملی کشور:

۱- تأثیر بر بنگاه های تولید کننده کالاهای یارانه‌ای، متأسفانه با شیوه اجرایی طرح، توان مالی این بنگاه ها بهبود نخواهد یافت و به سمت اصلاح ساختار مالی بنگاه ها، پیش نخواهیم رفت. این طرح برخلاف انتظار، کمکی به بنگاه‌هایی که همیشه از تولید کالاهای یارانه‌ای رنج می‌برند، نخواهد کرد.

۲- تأثیر بر بنگاه‌های مصرف کننده کالاهای یارانه‌ای؛ واضح است که با افزایش هزینه‌های تولید روبرو خواهند شد و این امر به سایر بخش‌ها منتقل می‌شود.

۳- تأثیر بر خانوارها: با مشکلی از جهت سهم بودجه‌ای کالاهای یارانه‌ای روبرو خواهند شد. این امر به کاهش قدرت خرید خانوارها برای خرید سایر کالاهای مورد نیاز منجر خواهد شد.

۴- اثر تورمی: از نظر تحلیل اقتصادی، اصلاح قیمت، اثر تورمی واقعی ندارد. زیرا شوک یک‌باره است. ممکن است پتانسیل تورمی موجود در اقتصاد ما به علت بالا رفتن هزینه نقدینگی طی سال‌های گذشته، بالفعل شود و باعث گردد این تورم در بندهای اجرای هدفمند کردن یارانه ها به منصف ظهور برسد.

به نظر می‌رسد مبنای نظری حاکم بر طرح تحول به طور کلی و طرح هدفمند کردن یارانه‌ها به طور خاص بر یک اقتصاد کاملاً متمرکز دولتی استوار است و به هیچ وجه هدف از آن اصلاح ساختار اقتصادی در جهت نظام بازار رقابتی نیست و بیشتر تمرکز تصمیم‌گیری‌ها پیش از پیش در اختیار دولت است.

ادامه دارد ...

موجب اطلاع رسانی نادرست درباره کمیابی منابع می‌شود در نتیجه تخصیص منابع ناکارآمد می‌شود. نتیجه نهایی؛ کاهش توان تولیدی و اتلاف منابع در سیستم یارانه ای است. به طور خلاصه یعنی علت بیرون آمدن از سیستم یارانه‌ای حل این معضلات و بیرون آمدن از دور باطل است. اما این که یارانه برای کمک به اقشار کم درآمد هست طبق این نقد علمی، باید کمک‌های اقتصادی به تولید کننده و خانوارها بیرون از مکانیسم بازار صورت گیرد. اگر این خلاصه نقد علمی از سیستم یارانه ای را ملاک قرار دهیم؛ با هدفمند کردن یارانه ها، چنین هدفی را پیدا نمی‌کنیم یعنی این لایحه چنین هدفی را دنبال نمی‌کند.

### تبعات اجرای این طرز تفکر و پارادیم اقتصاد دولتی از نوع جدید برای اقتصاد کشور:

۱- به علت چارچوب‌های حاکم بر آن تداوم اقتصاد دولتی و تخصیص منابع بر اساس تصمیمات دولتی است. نمونه آن مدیریت وجوه حاصل از اصلاح قیمت‌هاست که اقتصاد دولتی را متمرکز تر از قبل می‌کند. حداقل در سیستم قبلی یارانه ای، آزادی عملی برای مردم وجود داشت که از قیمت‌های پائین استفاده کنند اما در این سیستم، دولت است که به اراده خود تصمیم می‌گیرد یارانه ها به کدام طرف داده شود.

۲- تغییر سیاست‌های اقتصادی در طرح تحول در جهت تمرکز بیشتر و کنترل نظارتی کمتر است. در واقع اگر هدف این بود که از وجوه حاصل از اصلاح قیمت‌های انرژی، مشکلات اقتصاد کلان کشور حل شود باید وارد بودجه می‌شد، اما دولت تأکید دارد که در این امر در یک سازمان یا یک شرکت جداگانه و مستقل، متمرکز شود و خارج از بودجه هزینه شود. بنابراین هر چه کنترل نظارتی کمتر وجود داشته باشد به معنای اقتصاد دولتی است.

۳- تناقص طرح تحول با سیاست‌های کلی اصل ۴۴: روح حاکم بر سیاست‌های کلی اصل ۴۴، غیردولتی کردن اقتصاد و آزاد سازی اقتصاد دولتی است اما در این طرح ها به‌عنوان مثال در طرح هدفمند کردن یارانه‌ها، بنگاه های تولید کننده انرژی قابل واگذاری نخواهند بود. یعنی اصلاح قیمت انرژی به اصلاح و سالم شدن ساختارهای مالی بنگاه های تولید کننده انرژی منجر نخواهد شد لذا وضعیت